

## بازشناسی وجوه ذهنی باغ در اشعار مولوی

الهه گودرزی<sup>۱</sup>، ناصر قنبری<sup>۲</sup>، محمدرضا بمانیان<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد معماری منظر دانشگاه تربیت مدرس تهران

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد معماری فنی دانشگاه تربیت مدرس تهران

<sup>۳</sup> دکترای معماری و استاد گروه معماری دانشگاه تربیت مدرس تهران

---

### چکیده

حضور باغ در ادبیات فارسی قدمتی دیرینه دارد. ذهنی ترین و خیالی ترین بیان از باغ را می توان در اشعار شاعران یافت. هدف از این مقاله جستجوی رد پای صور خیال باغ در اشعار مولانا و چگونگی وجوه ذهنی باغ و طبیعت در اشعارش با بررسی باغها، عناصر و نظام تمرکز حواس آن از منظر این عارف شاعر می باشد. مطالعه انجام شده نشان می دهد که باغ های مولانا مفهومی و چند معنایی است که جوهره ی اصلی آن معنویت می باشد.

**واژگان کلیدی:** باغ، ادبیات، وجوه ذهنی، باغ مولانا، مفهومی.

---

#### مقدمه:

باغ ایرانی با پشتوانه معنایی و مفهومی خود برآمده از فرهنگ مردم ایران زمین بوده و در تمامی جوانب زندگی مردم حضور خود را نشان می دهد و چون هر پدیده دیگری تأثیرات متقابل خود را در وجوه گوناگون هنرهای ایران می گذارد. این تأثیرات در حوزه فرهنگی، ادبیات و شعرفارسی و هم چنین در هنرهای صناعی، نگارگری، فرش و موسیقی به چشم می خورد.

در شعر فارسی شاعران همواره به باغ و طبیعت اشاره نموده اند. ذهن شاعر تنها ذهنی است که می تواند همواره با محیط پیرامون خود ارتباط برقرار کند و آن را به بهترین شکل در شعرش منعکس کند. این تصرف ذهنی شاعر که با جهان خارج و طبیعت اطراف و کشف روابط میان مفاهیم ذهنی خود و آنها نوعی تخیل، ابداع و ایجاد تصویرهای خیال است. (صور خیال، ۱۳۹۰، ص ۲۴)

"از ویژگی های بارز هویت ایرانی شاعری است یعنی بدل کردن صورت مادی به گوهر." (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۸) تجربه شعر با قدم زدن در باغ حاصل اراده ی شاعر نیست بلکه یک رویداد روحی است که ناخودآگاه در ضمیر او انعکاس پیدا می کند. (صور خیال، ۱۳۹۰، ص ۲۱) از همین رو شاعر باغ را دنیای آرمانی خود می داند.

شاعران نگرش های مختلفی به باغ داشته اند که برای یافتن دید آنها به این مقوله ابتدا به بررسی کیفیت حضور واژه باغ در اشعار فارسی و سپس به وجوه ذهنی باغ، عناصر و اجزای آن، نظام تمرکز حواس و تغییر فصول در اشعار مولانا می پردازیم.

#### ۱- روش تحقیق:

به منظور بررسی وجوه ذهنی باغ در اشعار مولانا لازم است که تا رویکردی توصیفی و تحلیلی به مطالعه ویژگی های شعری مولانا، باغها و عناصر آن در صور خیال مولوی پرداخته شود. روش تحقیق در مطالعه حاضر تحلیلی-توصیفی است. گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای و به صورت تحلیل محتوای اشعار مولوی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

#### ۱-۱- پیشینه تحقیق:

نمونه مطالعاتی که به تحقیق وجوه ذهنی باغ در مثنوی معنوی پرداخته باشند بسیار معدودند که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تاجدینی، علی. ۱۳۸۳: فرهنگ نمادها و نشانه ها در اندیشه مولانا. تهران: سروش. در این کتاب واژه باغ در افکار مولانا از نظر کیفی و معنایی بررسی شده است.

- شاهچراغی، ازاده. (۱۳۹۱). پارادایم های پردیس. چاپ سوم. تهران: جهاد دانشگاهی. این کتاب به بررسی باغ ایرانی از جوانب مختلف پرداخته است که درمیان آن اشاره ای به باغ های مولانا دارد.

"شاعران برای بیان تخیل و انتقال آن به مخاطب از انواع آرایه ها و صنایع ادبی بهره می برند." (رنگچی، ۱۳۷۷، ص)

کیفیت حضور باغ در ادبیات فارسی به سه صورت تقلیدی، توصیفی، تألیفی یا تأویلی است. (شاهچراغی، ۱۳۹۱، ص ۲۴)

#### ۱-۲- تقلیدی:

در گروهی از اشعار، شاعران به صورت تقلید از شاعران دیگر واژه باغ را به کار برده اند که نمونه بارز آن در اشعار برخی از شاعران سده های آغازین که تقلید از شاعران عرب یا تقلید از شاعران طبیعت گرا و پیشین بی آنکه با مقوله باغ آشنا باشند، دیده می شود. (شاهچراغی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۴)

### ۱-۳- توصیفی:

در برخی از اشعار شاعر در مقابل پدیده های طبیعی باغ می ایستد و آن را توصیف می کند. در این گونه شعرها وصف ها حاصل مجموعه ای از تصاویر طبیعت است و شاعر جز ترسیم دقیق چهره های طبیعت قصد هنری دیگری ندارد که جنبه روایی و قصه وار دارد او تنوع در آن کم اما حرکت و حیات بیشتر است. (صور خیال، ۱۳۹۱، ص ۳۱۹)

منوچهری بهترین نماینده این دوره از نظر تصاویر شعری به شمار می آید تا جایی که او را شاعر طبیعت نامیده اند. از دیگر شاعران نام آور این دوره می توان به رودکی، فردوسی، فرخی و ناصر خسرو اشاره نمود. (شاهچراغی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۴)

### ۱-۴- تالیفی یا تاویلی:

"در برخی دیگر از اشعار باغ خواه به گونه ای تالیفی یعنی دوست بودن و الفت داشتن و خواه به گونه تاویلی یعنی تعبیر و تفسیر کردن در شعر حضور دارد. در واقع شاعر از باغ به عنوان نماد استفاده می کند." (شاهچراغی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۶)

شاعری که به باغ می نگرد علاوه بر شکل ظاهری، مفهوم نمادین آن را می شناسد و به هنگام ارتقای زبان و بیان شعر خود استفاده می کند. "به تدریج، تصاویر مبهم و خیالی از ورای اندیشه ی مه آلود شاعر پدیدار می گشت. شاعران چون نقاشانی چیره دست، عالم خیال و واقع را با هم نقش زده، لابه لای ادبیات موزون و هنرمندانه، مضامین آسمانی و زمینی را در هم آمیخته اند." (باقری، ۱۳۹۰، ص ۵۳).

از این رو اشعار تالیفی تاویلی، معانی بسیار ژرف دارند. سنایی، عطار، مولوی و حافظ از جمله شاعران تالیفی محسوب می شوند.

### ۲- مولانا:

زندگی و اندیشه جلال الدین محمد بلخی معروف به مولانا عارف شاعر قرن هفتم هجری قمری سرشار از عجایب بی بدیل است که مفاهیم و معانی والای عرفانی و قرآنی را با زبان هنرمندانه به صورت شعر بیان کرده است. اوج غزل های عاشقانه و عارفانه را می توان در اشعار او جست. "مولانا هیچ گاه اشعار خود را به بازنمایی سطحی و بی مایه ی طبیعت محدود نمی کند. طبیعت برای او منبع الهام و سرمشقی الهی است. او با طبیعت همراه می شود، از صورت ظاهری آن می گذرد و تجربه خاضعانه خود را از آن به عینیت می بخشد." (کیانی و بلخاری قهی، ۱۳۹۱، ص ۴۱)

### ۲-۱- ویژگی اشعار مولوی:

روش هایی که این شاعر بزرگ در انتقال مفهوم به کار برده است، غالباً به شرح زیر می باشد:

نماد پردازی (سمبولیسم)، تمثیلات و تشبیهات بدیع عرفانی، معنا گرایی، رمز پردازی، حقیقت نمایی، کنایه و استعاره. (محبتی، ۱۳۸۸، صص ۷۴۷-۸۰۶)

### ۲-۱-۱- باطن نگری و تصویر اعماق:

"ذهن مولوی از سطح عناصر حسی و اشیا فراتر می رود و ماهیت و جوهره ی هر چیزی را در نظر دارد. از این رو شی را رازناک می بیند. برای مثال به باغ قانع نیست و اصل باغ را در خطاب می آورد.

او برای بیان این ذهنیت از ساختار زبانی ویژه ای بهره می گیرد، یعنی از تکرار یک واژه، یک مضاف و مضاف الیه معنایی می سازد: اب اب، اصل اصل، باغ باغ. تصویرپروری بخش دوم (مضاف الیه) ذهن را از سطح به عمق و از ماده به جوهر سوق می دهد". (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۵)

من آب آب و باغ باغم ای جان / هزاران ارغوان را ارغوانم (کلیات شمس، بیت ۱۵۹۸۴)

## ۲-۲- باغ از منظر مولانا

باغ مولانا باغی است مفهومی که معنای عرفانی به خود می گیرد و جوهر اصلی آن معنویت است. او دنیای آرمانی خود را در باغی می بیند که به معشوق خود یعنی حقیقت خداوند اتصال دارد.

"بر طبق سنتی مزدایی باغ بهترین مکان برای اتصال جویی به عالم بالاست چرا که واقع است در میان طبیعت زمینی و دنیای آرمانی آن روشنی ازلی یا بگوئیم اتصال جوی با ملکوت و از سوی آیین مکاشفت در درون خویش". (کورکیان، ۱۳۷۷، ۱۹۸۳، ص ۵۳)

باغ مولوی باغی است مفهومی که دریدگاه مولوی به زندگی الهام بخش آن بوده است. در زبان مولوی باغ نماد لطف الهی، سرسبزی و صفا، جمال حسن و زیبایی و روح افزایی و شادی بی رنجی است و همه این صفات درباره باغهای این جهان به طریقه مجاز و درباره عالم غیب به نحوی حقیقت دلالت دارد. (تاجدینی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳)

باغ در نظر جلال الدین سرشار از زندگی است او رویای باغی را می بیند که فلک برگ اوست و با این حال، باغ خاکی دست کم بازتاب کوچکی از این باغ ملکوتی است (شیمل، ۱۳۵۷، ص ۱۲۲)

خاصه باغی کین فلک یک برگ اوست / بلکه آن مغز است و این عالم چو پوست (مثنوی، غزل ۶۷۸)

باغ او باغی است که از طراوت و سر زندگی چهره یار خبر دارد، چنان که تمام ذرات عالم از وجود او نشان دارد. همه چیز برای مولانا وسیله و بهانه ای برای جلوه حق است. (باقری، ۱۳۹۰، ص ۷۱)

بنمای رخ که باغ و گلستانم ارزوست / بگشای لب که قند فراوانم ارزوست

ای افتاب حسن بردن ادمی زاید / کان چهره مشعشع تابانم ارزوست (مثنوی، غزل ۱۲۸۷)

باغهای آن جهان ویژگی در باغهای این جهان را در مرتبه ای شدیدتر و لطیف تر دارد با این تفاوت که خرمی و سرسبزی باغهای بهشت، ابدی و جاودانه است و بودن در آن با ملامت و خستگی همراه نیست. (تاجدینی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴)

تو بهاری، ما پو باغ سبز خوش / او نهران و اشکار را بخششش (مثنوی، غزل ۳۳۱۱)

## ۲-۲-۱- باغ نماد لطف الهی:

نفس و شیطان در غرور و باغ لطف می چرخند / ز اعتماد عفو تو دارند به فردایی ای (کلیات شمس، غزل ۲۸۰۸)

به مفهوم باغ صفا در اشعار مولانا به صورت مکرر اشاره شده است:

شمس تبریز چو در باغ صفا رو بنمود / زود در گردن عشقش همه اونگ شویم (همان غزل ۲۶۳۳)

با روی تو کفر است به معنی نگریدن/ با باغ صفا را به یکی تره خریدن (همان، غزل ۱۸۹۰)

در باغ صفا زیر درختی به نگاری / افتاد مرا چشم و بگفتم چه نگاری (همان غزل ۲۶۳۳)

## ۲-۲-۲- باغ در معنای سر سبزی و خرمی:

و ان جوان همچو باغ سبز و تر / می رساند یعنی بار و بر (مشتوی، غزل ۱۲۷۱)

در جایی دیگر مولانا باغ را تصویری در اب می داند که بازتاب دهنده واقعیتی در عالم برتر است:

باغها و سبزه ها در عین جان / بر برون عکسش چو در آب روان

آن خیال باغ باشد اندر آب / باغها و میوه ها اندر دلست

عکس لطف آن برین آب و گلست (همان، غزل ۵۱)

در اشعار مولانا از مفهوم باغ حسن در باره ی استعاره ی جمال و حسن زیبایی باغ استفاده شده است:

چو گل در باغ حسنش خوش بنهدم / چو صبح از آفتابش خوش بر آیم (کلیات شمس، غزل ۲۶۳۳)

در میان باغ حسنش می پر ای مرغ ضمیر / کاین آباد است آنجا دام یا مضراب کو (همان، غزل ۲۲۰۴)

باغ در اندیشه مولانا تمثیل بهشت الهی است که در آن سرسبزی جاودانه است و از آن به عنوان باغ بقا یاد می شود. (شاهچراغی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۳)

بهر گل رخسارش کز باغ بقا روید / چون فاخته می گوید هر بلبل جان کوکو (کلیات شمس، غزل ۳۳۸۸)

در جدول زیر به بررسی کیفییت حضور باغ در اشعار مولوی به نقل از شاهچراغی پرداخته شده است:

### جدول ۱ - بررسی کیفییت حضور باغ در اشعار مولوی، منبع: شاهچراغی، ۱۳۸۷

حضور کیفی- معنایی باغ در اشعار مولوی	ترکیبات واژگان به کار رفته در اشعار	نمونه ای از ابیات
۱ باغ در معنای دنیا (تمثیلی از جهان/ کیهان)	باغ جهان	- بگذر از باغ جهان یک سحرای رشک بهار ناز گلزار و چمن رسم خزان برخیزد (دیوان شمس) - باغ جهان سوخته، باغ دل افروخته سوخته اسرار باغ، ساخته اسرار من (غزل ۲۰۶۴)
۲ باغ در معنای بهشت	باغ بقا	- اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد نشاط و عیش به باغ بقا توانی کرد (غزل ۹۵۹) - بهر گل رخسارش کز باغ بقا روید چون فاخته می گوید هر بلبل جان کوکو (غزل ۳۳۸۲)
۳ باغ در معنای تعابیر عارفانه	باغ دل، باغ هستی،	- باغ دلم که صد ارم در نظرش بود عدم نرگس تازه خیره شد کز شجری چه می شود (غزل ۵۶۱)

<p>- باغ سرسبز و تر باشد و لیک از فراقش خشک و بی پر می کنم (غزل ۱۶۶۷) - اندر آ در باغ بی پایان دل میوه شیرین بسیارش نگر (غزل ۱۱۰۱) - باغبان هم داند آن را در خزان لیک دید یک به از دید جهان خود جهان آن یک کس است، آوابله است هر ستاره بر فلک جزو مه است (مثنوی، دفتر اول بیت ۲۹۳۸-۲۹۳۹)</p>	باغبان.		
<p>- باغ جان را تازه و سرسبزدار قصه این مستان و این بستان مکن (غزل ۲۰۲) - گلزار جانفرایت بر باغ جان بخندد گل ها به عقل باشد یا خار خار ماند (غزل ۸۴۸) - ای آن که اندر باغ جان آلاچیقی بر ساختی آتش زدی بر جسم و جان و روح مصور ساختی (غزل ۲۴۳۳)</p>	باغ جان	باغ به معنی جان، روح و روان انسان	۴
<p>- در باغ عشق رویش خصمت خدای بادا گر تو ز گل بگویی یا قامت چناری (غزل ۲۹۶۹) - ز باغ عشق طلب کن عقیده شیرین که طبع سر که فرونشست و غوره افشاری (غزل ۳۰۵۵) - میان ما در آ ما عاشقانیم که تا در باغ عشقت در گشائیم (غزل ۱۵۳۶) - بر فرق خاک آب روان کرد عشق او در باغ عشق سرو روان است آن یکی (غزل ۲۹۹۵) - منم در عشق بی برگی که اندر باغ عشق او چو گل پاره کنم جامه ز سودای گلستانش (دیوان شمس)</p>	باغ عشق	باغ عشق الهی	۵

### ۲-۳- عناصر طبیعی موجود در باغ مولانا:

در باغ مولانا گیاهان، درختان، آب و نور خورشید از اجزای آن به شمار می آیند که در تعبیر گوناگون به کار رفته است.

درختان و گیاهان مثمر: سرو، بید، صنوبر، شمشاد، تربد، کدو، ریحان، خربزه، چمن و...

درختان مثمر: انار، رطب، شفتالو، انگور، سیب، خیار و...

گل: گل سرخ، نیلوفر، بنفشه، سنبل، یاسمن، سوسن، نرگس، لاله و...

#### • درخت:

"جامعه به مثابه درختی بزرگ که ریشه هایش خانواده را در خاک پا بر جای حقیقت متافیزیکی محکم می کند و تنه اش سر به آسمان می کشد، شاخه های متعددی دارد که همه از ریشه تغذیه می شوند و تنه نگه شان می دارد." (اردلان و بختیار، ۱۳۹۰، ص ۳۳)

ظاهرا آن شاخ اصل میوه است / باطنا بهر ثمر شد شاخ هست

گر نبودی میل و امید ثمر / کی نشاندی باغبان بیخ شجر

پس به معنی آن شجر از میوه زاد / گر به صورت از ولد بودش ولاد (مثنوی، ص ۱۲۴)

• گل:

"هر گل نشانه خاصی از لحاظ دیده و احساس دارد. گل نمونه و نماینده ی احساسات، مقاصد و اندیشه های شاعرانه و ذوق لطیف انسان است. هر وقت، زبان از ماجراهای پر سوز و گداز عشق عاجز می ماند، در آن وقت گلی پیش می رود و با زبان حال معشوق را از تخیلات و خواستهها و آرزوها و اندیشه های انسان آگاه می سارد." (رنگچی، ۱۳۷۲، ص ۳۷)

• گل سرخ:

گل سرخ در ادبیات مولانا زیباترین تشبیه برای وصف رخسار یار است. (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۱۷)

میان باغ گل سرخ های و هوی دارد / که بو کنید دهان مرا، چه بو دارد (کلیات شمس، غزل ۱۳۴۹)

• گل سوسن:

"مولوی در این غزل از اسم سوسن ماهیت آن را در نظر دارد و تعبیر سوسن تراز سوسن بودن ناظر به ماهیت و جوهره سوسن است." (فتوحی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۶)

تا که سرو از شرم قدت قد خود پنهان کند / تا زبان اندر کشد سوسن که تو سوسن تری (کلیات شمس، غزل ۲۷۹۸)

• گل یاسمن:

در باغ مولانا گل یاسمن جدایی شاعر از معشوق را به یاد می آورد «جدایی انسان از خدا». (شیمیل، ۱۳۷۵، صص ۱۳۱ و ۱۳۲)

• گل لاله:

پیاله ای به من آورد لاله که بخوری / خورم چرا نخورم بنده هم گلو دارد (مثنوی، غزل ۱۳۵۰)

در جست و جوی روی تو در پای گل بس خارها / ای یاس من، گوید همی اندر فراق یاسمن (کلیات شمس، غزل ۲۴۲۴)

• گل بنفشه:

"کلمه بنفشه با واژه خط ترکیب شده است که مقصود از آن کسی است که دارای سبلیت کیود است، از این رو مولانا این کلمه را برای وصف محبوب و معشوق به کار برده است." (رنگچی، ۱۳۷۲، ص ۵۹)

بنفشه پیش نیلوفر در آمد که مبارک باد / که زردی رفت و خشکی رفت و عمر پایدار آمد (همان، غزل ۲۶۴۰)

• شاخ شفتالو:

"مولانا آدمی را فرا می خواند که در خاک نماند، بلکه سر برآورد و تر و تازه شود همچون شاخ شفتالو که از شکوفه های لطیف و میوه های شیرین پر است." (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۱۷)

سر در زمین چندین مکش سر را بر آورد شاد کش / تا تازه و خندان و خوش چون شاخ شفتالو شوی

(مثنوی معنوی، غزل ۱۲۹۴)

• **انگور:**

پیش از این کاندر جهان باغ و می و انگور بود / از شراب لایزالی جان ما مخمور بود. (همان، غزل ۲۶۴۶)

• **ترید:**

"ترید از تیره پیچکان که پایاست و ساقه اش پیچنده و زاویه دار است و برگهایش قلبی شکل است." (رنگچیری، ۱۳۷۲، ص ۹۷) مقصود شاعر آن است که در این دنیا کسی جرات ندارد که ترید مجوف و میان تهی را بردارد و همراه خود ببرد.

ورنه در عالم که سرا زهره بدی / کور بودی از ضخیمی تریدی (مثنوی، غزل ۳۵۶۵).

• **انار و سیب:**

انار و سیب از درختان مثمر باغ مولانا هستند.

کشتن و مردن که بر نقش تنست / چون انار و سیب را بشکستند (همان، غزل ۱۷۸۹)

• **خیار و خربزه:**

این خیار و خربزه در راه دور و پای سست / چون پیاده حاج می آیند اندر کاروان (همان، غزل ۱۲۳۱)

• **سرو:**

سرو نماد ازادی و ایستادگی است که مولانا مومنان را به آن تشبیه کرده است.

ای گروه مومنان شادی کنید / همچو سرو و سوسن ازادی کنید (مثنوی، غزل ۶۱۸)

در جایی دیگر می فرماید:

سمن با سرو می گوید که که مستانه همی رقصی / به گوشش سرو می گوید که یار بردبار آمد (همان، غزل ۶۱۸)

• **صنوبر:**

صنوبر گفت: راه سخت اسان شد به فضل حق / که هر برگی به ره بری چو تیغ ابدار آمد (همان، غزل ۲۳۸۹)

۲-۴- آب در باغهای مولانا:

"آب به دو حالت کلی ساکن و روان ظهور می یابد. نمونه های آب ساکن در باغ ایرانی مانند دریاچه ها، استخر ها از منظر مولوی یاد آور قدرت خداوند، وحدت و عالم معنا، معنویت و حقیقت، عالم غیب و اسرار، مرجع رستگاری، فزونی و کرم است؛ و حوض ها در صورت اتصال به مرجع آب، پاک کننده روح و جسم است.

آب جاری در نهر یا جوی برای بیننده یادآور عمر و وقت، زیبایی، لطافت، سرسبزی، قدرت و عشق الهی است. آب در حرکت آشکار کننده راز است و در تعبیری دیگر جوی چون جسم و آب روان چون روح انسان است. جوشش آب پاک از چشمه در پی

کم بودن آن صورت می گیرد و چشمه چون الهامات ربانی از درون می جوشد نه مانند آب جوی که مانند عقل اکتسابی اعتبار خود را وامدار دیگری است. فواره و آبشار دو گونه حرکت آب در جهت عمودی است که یکی از پستی به بلندی می رود و دیگری از بلندی به پستی. مولوی راه تعالی را تواضع و فروتنی می داند مانند آبی که در فواره از پستی به بلندی بر می آید و آب آبشار را که از بلندی به پستی می آید نماد رحمت و فیض الهی می داند. (کاملی، ۱۳۹۱)

هر کجا آب روان سبزه بود / هر کجا اشکی روان رحمت شود (مولوی، دفتر اول بخش ۳۹)

آن لطافت پس بدان کز آب نیست / جز عطای مبدع وهاب نیست (مولوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۱۷)

آب گاهی را به هامون می برد / آب کوهی را عجب چون می برد (مولوی، دفتر اول بخش ۶۵)

آب کم جو تشنگی آور به دست / تا بجوشد آب از بالا و پست (مولوی، دفتر ۳، بخش ۱۵۱)

آب در جو زان نمی گیرد قرار / زانک آن جو نیست تشنه و آب خوار (مولوی، دفتر ۲، بخش ۱۳)

اب و ابر و آتش و این آفتاب / رازها را می برآرد از تراب (دفتر ۵، بخش ۱۷۰)

آب از بالا به پستی در رود / آنکه از پستی به بالا بر رود

گندم از بالا به زیر خاک شد / بعد از آن او خوشه و چالاک شد (مولوی، دفتر ۳، بخش ۱۳)

عقل دیگر بخشش یزدان بود / چشمه آن میان جان بود

چون ز سینه آب دانش جوش کرد / نه شود گنده نه دیرینه نه زرد

ور ره نبخش بود بسته چه غم / کو همی جوشد ز خانه دم به دم

عقل تحصیلی مثال جویها / کآن رود در خانه ای از کویها

راه آبش بسته شد، شد بینوا / از درون خویشتن جو چشمه را (مولوی، دفتر ۴، بیت ۱۹۶۸)

## ۲-۵- نور خورشید در باغ مولوی:

"شمس در میان صورخیال، تشبیه و استعاره دلخواه مولاناست. بیش از همه بدان سبب که با نام معشوق عرفانی او شمس الدین ترکیب می یابد." (شیمیل، ۱۳۷۵، ص ۷)

مولانا همیشه این حقیقت را بازگو می کند که نور خورشید خود چنان شدید است که کسی تاب دیدنش را ندارد و آن شدت و درخشندگی خود نقابی است که روی خورشید را پوشانده است. (شیمیل، ۱۳۷۵، ص ۱۰۱) به پنهان بودن خداوند از شدت حضور او اشاره دارد. در فرهنگ اصطلاحات عرفانی، افتاب انوار حاصل از تجلیات الهی است و گاه به معنای حیات و گاه به معنای وجود، دانش، معرفت و حقیقت وجود و هستی و خورشید حقیقت نور خداوند و ذات احدیت است و نیز اشاره به وحدت هم دارد. خورشید رمز تجلی جمال حق و جلوه نور الهی که در در همه جا می توان یافت، فقط کافی است که دیده دل را بگشاییم.

تو دو دیده فروبندی و گویی روز روشن کو / زند خورشید برچشمت که اینک من تو در بگشا

واجب کند چو عشق مرا کرد دل خراب / کاندر خرابه دل من اید افتاب (مثنوی، غزل ۳۰۹)

که در باغ و گلستان ز کروفر مستان / چه نور است و چه شوست چه سود است! خدایا

ز عکس رخ آن یار درین گلشن و گلزار / به هر سو مه و خورشید و ثریاست، خدایا (همان، غزل ۱۵۸۹)

### ۳- نظام تمرکز حواس در صورخیال باغ های مولانا

"از باغ ایرانی به عنوان هنری مفهومی، ذاتی، معنایی، قدسی، کمال یافته، متعال و جامع جمیع هنرها می توان یاد کرد که ارتباط با آن از طریق احساس بوده و می تواند ما را (در درجه ی پایین تر) به عالم ناسوت ویا (در درجه بالاتر) به عالم جبروت برساند." (مطلبی، ۱۳۹۱، ص ۲۶) ما در عالم ناسوت پدیده ها را با حواس پنج گانه یعنی بینایی، بویایی، چشایی، شنوایی و لامسه درک می کنیم. در اشعار مولوی در بیشترین ابیاتی که باغ خاص به کار رفته، عناصر و یا اجزای طبیعی یا مصنوعی که محرک حواس پنج گانه یا یکی از این حس هاست وجود دارد. حضور باغ در اشعار مولانا به صورت اضافات تشبیهی یا استعاره ای از معنا است. (شاهچراغی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۴)

#### ۳-۱- حس بویایی:

بوی گل در اشعار مولانا یاد آور یار مهربان، بهشت درون و هم چنین هدایت کننده به سوی خلد است. (شاهچراغی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۶۴) حس بویایی ارتباط مستقیم بین خداوند و انسان ایجاد می کند و حقیقت همچون بوی خوش گل سرخ به انسان القا می شود.

بوی باغ و گلستان آید همی / بوی یارمهربان آید همی

برنمی دارد سوی آن باغ گام / بوی افزون جوی و کن دفع ز کام (مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۲۳۲)

بوی گل و گیاه انسان را به سمت پروردگار هدایت می کند:

چون در شوی در باغ دل مانند گل خوشبو شوی / چون برپری سوی فلک همچون ملک مه رو شوی (همان، غزل ۲۴۲۴)

این سخن هایی که از عقل کل است / بوی آن گلزار سرو و سنبل است (همان، غزل ۱۸۹۹)

بو قلاووزست و رهبر مر تو را / می برد تا خلد و کوثر مر تو را (همان، بیت ۱۹۹\_۱۹۰۱)

#### ۳-۲- حس بینایی:

از آنجایی که نگاه مولوی به باغ درونی است، باغ اگر به معنی باغ رحمت خداوند باشد، موجب دیدن حقیقت می شود. (شاهچراغی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۴)

چو باغ حسن شه دیدم حقیقت شد بدانستم / که هم شه باغبانستی و هم شه باغ جانستی (دیوان شمس، غزل ۲۵۱۸)

ماندست چسب نرگس حیران به گرد باغ / کاین جا حدیث دیده و دیدار می رود (همان، غزل ۲۵۱۸)

گل جامه در از دست تو، ای چشم نرگس مست تو / ای شاخه ها ابست تو، ای باغ بی پایان من (همان، غزل ۲۵۱۸)

#### ۳-۳- حس لامسه:

نسیم در باغ مولانا علاوه بر حس شنوایی، حس لامسه خوشایندی را در ذهن خواننده به تصویر می کشد. (شاهچراغی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۵)

ز تو باغ حقایق ها شکسته / نباتش را هم ای هم نسیمی (همان، غزل ۳۴۰۰)

### ۳-۴- حس شنوایی:

حس شنوایی در وجوه ذهنی باغهای مولوی، از طریق صدای خوش پرندگان آوازه خوان، حرکت آرام آب و صدای نسیم ملایمی که در بین درختان می وزد تداعی می شود. در حقیقت مولانا بانگ مرغان را نوعی حمد حق می داند:

می شمارم برگ های باغ را / می شمارم بانگ کبک و زاغ را (همان، غزل ۷۵)

به باغ عشق مرغانند سوی بی سویی پران / من ایشان را سلیمانم ولی خاتم ندارم (همان، غزل ۱۲۲۸)

ای باد، شاخه ها را در رقص اندر اور / بر یاد آن که روزی بر وصل می وزیدی (همان، غزل ۱۱۴۷)

### ۳-۵- حس چشایی:

طعم میوه های درختان باغ مولانا و نتیجه ی عمل صالح و یا صفت متعالی، به هم تشبیه شده است. (شاهچراغی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۵)

هیچ کس دارد ز باغ حسن او یک میوه ای / یا ز گلزار جمالش بهر بو گل دسته ای (مثنوی، غزل ۲۷۸۰)

قند شادی، میوه باغ غم است / این فرح زخم است و آن غم مرهم است (همان، دفتر سوم، غزل ۳۷۵۲)

### ۴- تغییر فصول در صور خیال مولان

#### ۴-۱- بهار:

"بهار فصل رویش و زندگی است. فصل جلوه ها و جاذبه های رنگارنگ جمال حق. مولوی حس گرا، حالات دل و درون را، در فصل بهار در برابر دیدگانش می یابد." (یثربی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱)

مستی و عاشقی و جوانی و جنس این / آمد بهار خرم و گشتند همنشین (مثنوی، غزل ۲۵۸۹)

بهار آمد، بهار آمد، بهار خوش عذار آمد / خوش و سرسبز شد عالم، اوان لاله زار آمد (همان، غزل ۲۵۹۸)

آمد بهار خرم و رحمت نثار شد / سوسن چو ذوالفقار علی ابدار شد (همان، غزل ۲۶۱۲)

#### ۴-۲- پاییز و خزان:

شاعر خزان را مانند نفس باد دی ویرانگر و انجمادگر توصیف کرده است. (سرمدی، ۱۳۹۰، ص ۵۴)

نزد عشاق بهاریم پر از باغ و چمن / پیش هر منکر افسرده خزانیم همه (کلیات شمس، غزل ۳۴۴۵)

گر ز خزان گلستان چون دل عاشق بسوخت / نک رخ آن گلستان گلشن و گلزار من (همان، غزل ۵۶۷)

#### ۴-۳- زمستان:

زمستان و تموز احوال جسم است / نه جسمیم این زمان ما روح فردیم (همان، غزل ۱۷۶۸)

در یک جمع بندی کلی می توان به جداول زیر اشاره کرد:

جدول ۲ - نظام تمرکز حواس در صور خیال باغ های مولوی، (منبع: نگارنده)

بو یابی	بینایی	چشایی	شنوایی	لامسه
بوی خوش گلها و گیاهان معطر	نگاه مولوی به باغ درونی است، باغ اگر به معنی باغ رحمت خداوند باشد، موجب دیدن حقیقت می شود	طعم میوه های درختان باغ مولانا و نتیجه ی عمل صالح	صدای خوش پرندگان آوازه خوان، حرکت آرام آب و صدای نسیم ملایمی که در بین درختان می وزد	وزیدن نسیم

جدول ۳ - عناصر موجود در باغ های مولوی، (منبع: نگارنده)

درختان و گیاهان	مثمر	انگور، شفتالو، خربزه، خیار، سیب، انار، رطب
	غیر مثمر	سرو، صنوبر، بید
	گل	لاله، سرخ، ریحان، تربد یاسمن، سنبل، نرگس سوسن، نیلوفر، بنفشه
آب	روان	جوی و نهـر
	ساکن	استخر
	جوشان	آبشار و چشمه
نور خورشید	<p>رمز تجلی جمال حق حیات وجود</p>	

##### ۵- نتیجه گیری:

کیفیت وجوه ذهنی باغ در هنرهای فرهنگی ایران از جمله هنرهای صناعی، فرش، نگارگری، موسیقی و ادبیات فارسی برآمده از فرهنگ و هویت مردم این سرزمین است. از دیر باز، باغ در شعر و ادبیات فارسی جایگاه ویژه ای داشته است. حضور واژه باغ به سه صورت تقلیدی، توصیفی و تالیفی در ادبیات فارسی به چشم می خورد. از میان آنها مولانا، این عارف شوریده حال، دیدگاهی مفهومی، معنایی و عمیق به باغ دارد. او همواره با طبیعت و باغ ارتباط برقرار کرده و تصویرهای خیال را در ذهن خود پرورانده است. باغهای مولانا نماد لطف الهی، سرسبزی و صفا، بهشت برین، طراوت و سرزندگی، روح افزایی و شادی بی رنجی و در نهایت جلوه جمال حق است که به صورت های گوناگون از جمله باغ صفا، باغ حسن، باغ جهان، باغ جان، باغ هستی، باغ دل و باغ عشق در اشعار وی آمده است. از جمله عناصر طبیعی باغ های او انواع درخت، گل، گیاه و خورشید است که در تعبیر گوناگون به کار رفته اند و محرک حواس پنج گانه یا یکی از آنهاست. بهار از منظر مولانا فصل جلوه جمال حق و خزان و زمستان را ویرانگر و انجمادگر است.

۶- منابع:

۱. اردلان، نادر و بختیار، لاله. (۱۳۹۰). حس وحدت (نقش سنت در معماری ایرانی). ترجمه ونداد جلیلی. چاپ اول. تهران: علم معمار.
۲. باقری، اذر. (۱۳۹۰). بررسی باغ در شعر کلاسیک فارسی و بازتاب آن در نقاشی سنتی ایران. چاپ اول. تهران: طهوری.
۳. بهشتی، سید محمد. (۱۳۸۷). غزل باغ ایرانی. گلستان هنر. شماره ۱۱، (ص ۸\_۱۲)
۴. تاجدینی، علی. (۱۳۸۳). فرهنگ نمادها و نشانه ها در اندیشه مولانا. تهران: سروش.
۵. رنگچی، غلامحسین. (۱۳۷۲). گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی. چاپ اول. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. سرمدی، مجید. (۱۳۹۰). سی پاره عشق. چاپ اول. تهران: دبیر.
۷. شاهچراغی، ازاده. (۱۳۹۱). پارادایم های پردیس. چاپ سوم. تهران: جهاد دانشگاهی.
۸. شفیع کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۰). صور خیال در شعر فارسی. چاپ چهاردهم. تهران: آگه
۹. شیمل، انه ماری. (۱۳۷۵). شکوه شمس: سیری در آثار و افکار مولانا جلال الدین رومی. ترجمه حسن لاهوتی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۱۰. شکوری، فرامرز. (۱۳۷۷). گل و باغ در شعر مولوی. مجله کیهان فرهنگی. شماره ۱۴۱. (ص ۱۷\_۱۶).
۱۱. فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). بلاغت تصویر. چاپ دوم. تهران: علمی.
۱۲. کاملی، هدا. (۱۳۹۱). معنای آب در باغ ایرانی، از میان اشعار مولوی. نشریه منظر. شماره ۸۰. پانزدهم آبان ۹۱.
۱۳. کورکیان، وسیکر. (۱۹۸۳). باغ های خیال. ترجمه پرویز مرزبان. چاپ اول. تهران: پژوهش فرزانه روز.
۱۴. کیانی، فاطمه و بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۱). فلسفه هنر و زیبایی شناسی عرفانی از دیدگاه مولانا (با تاکید بر مثنوی معنوی). نشریه پژوهش هنر. شماره ۴. پاییز و زمستان ۱۳۹۱. (ص ۳۳\_۴۲).
۱۵. مطلبی، ریحانه. (۱۳۹۱). گزارش "اوای هستی باغ ایرانی". مجله منظر. شماره ۲۱. زمستان ۱۳۹۱. (ص ۲۶\_۲۷).
۱۶. محبتی، مهدی. (۱۳۹۰). از معنا تا صورت. چاپ دوم. تهران: سخن.
۱۷. مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۲). کلیات شمس. به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
۱۸. مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۳). مثنوی معنوی. به تصحیح نیکلسون. تهران: امیرکبیر.
۱۹. یثربی، یحیی. (۱۳۸۶). زبانه شمس در زبان مولوی. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.

# Recognizing the Subjective Aspects of Garden in the Poetry of Rumi

Goudarzi Elahe<sup>1</sup>, Naser Ghanbari<sup>2</sup>, Mohammad Reza Bemanian<sup>3</sup>

*1-Master Of Landscape Architecture, Tarbiat Modarres University, Tehran*

*2- Master In Technical Architecture, Tarbiat Modarres University, Tehran*

*3-Ph.D. In Architecture, Professor Of Department Of Architecture, Tarbiat Modarres University, Tehran*

---

## Abstract

Garden presence in Persian literature has a long history. The most subjective and the most imaginative expression of the garden can be found in the poems. The purpose of this article is seeking the effect of garden imagery in the lyrics of Rumi as well as the subjective aspects of garden and nature in his poems by examining gardens, landscape elements and the concentration of this mystic poet. The study shows that Rumi gardens is Conceptual and Polysemy that spirituality is its essence.

**Keywords:** Garden, Literature, Subjective Aspects, Rumi Garden, Conceptual

---